

Discourse Analysis of Teaching Persian Language and Literature: A Model For the Expansion of Cultural Diplomacy

Soheila Rezaei Mehr *

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abbasali Vafaei

Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Davood Sparham

Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Discourse analysis is one of the interdisciplinary trends in linguistics, sociology, anthropology, psychology, and so on. This tendency has two main perspectives: first, it evaluates the formation of meaning and message in relation to the intricacies (including the physiological and structural aspects of language) and, in the second perspective, examines the exogenous factors (the relationship between language and all external features that include the knowledge of sociology, culture, etc.) Discourses are considered as the open language of power relations, and since language teaching concepts are also manifestations of cultural power, the authors of this paper have sought to criticize the concepts of second language teaching based on the second view of discourse analysis. The most important findings show that in meaning-based approaches, the reliance is on common prominent figures, for example, between Iran and Turkmenistan (Abu Saeed Abul-Khair, Abulfazl Sarakhsi, ...), Iran and Uzbekistan (Rudaki Samarghandi, Amir Ali Shirnava'i, Attar Neishabouri, and ...). Community-based approaches identify target communities by examining linguistic geography to transform communicative potentiality to communicative action. A culture-based approach which identifies common roots in literature, art, and language, and the obvious examples of which are the customs of Nowruz celebrations, Welcoming Spring and Seven Sin between Iran and its neighbors such as Azerbaijan, Pakistan, Turkmenistan and ..., refers to the creation of common cultural themes for the teaching of language learners. The psychology-based approach deals with the use of mystical literature, as well as its link with the concepts of participatory learning such as improvement of attitude in Hafez poetry and self-esteem in Saeb.

Keywords: Second Language Teaching, Discourse Analysis, Expansion, Cultural Diplomacy.

* Corresponding Author: rezai_soheyla@yahoo.com



تحلیل گفتمان آموزش زبان و ادبیات فارسی؛ الگویی در جهت ارتقای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

سهیلا رضایی مهر* | دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

عباسعلی وفايي | استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

داوود اسپرهم | استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

تحلیل گفتمان یکی از گرایش‌های بین رشته‌ای است که در زمینه‌های زبان شناسی، جامعه شناسی، انسان شناسی، روان شناسی و... بروز یافته است. این گرایش دارای دو دیدگاه عمده است؛ نخست چگونگی شکل‌گیری معنا و پیام را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (شامل مباحث صورت‌شناسی و ساخت‌شناسی زبان) مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در دیدگاه دوم به بررسی عوامل برون‌زبانی (ارتباط میان زبان و تمام خصوصیات برون‌زبانی که شامل دانش‌های مختلف جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و... است) می‌پردازد. گفتمان‌ها، زبان‌گشاده روابط قدرت به‌شمار می‌آیند و از آنجایی که مفاهیم آموزش زبان نیز از مظاهر بارز قدرت فرهنگی محسوب می‌شوند؛ بنابراین، نگارندگان این مقاله بر آن شدند به نقد مفاهیم آموزش زبان دوم بر مبنای دیدگاه دوم در تحلیل گفتمان بپردازند. مهم‌ترین یافته‌ها نشان می‌دهند که در رویکردهای معنابنیانه تکیه بر مشاهیر مشترک برای نمونه بین ایران و ترکمنستان (ابو سعید ابوالخیر، ابوالفضل سرخسی و...) و ایران و ازبکستان (رودکی سمرقندی، امیر علیشیر نوایی، عطار نیشابوری و...) است. رویکردهای جامعه‌مبنایانه به‌شناسایی جوامع هدف از طریق بررسی جغرافیای زبانی برای تبدیل توانش ارتباطی به کنش ارتباطی است. رویکرد فرهنگ‌مبنایانه نیز به شناخت ریشه‌های مشترک در ادبیات، هنر و زبان که نمونه بارز آن آداب و رسوم جشن نوروز و خوش آمدگویی به بهار و هفت سین بین ایران و همسایگانش همچون آذربایجان، پاکستان، ترکمنستان و... است در ساخت بن‌مایه‌های فرهنگی مشترک برای آموزش زبان آموزان اشاره دارد. در روان‌مبنایان نیز با استفاده از ادبیات عرفانی، پیوند آن با مفاهیم یادگیری مشارکتی همچون بهبود نگرش در شعر حافظ، عزت نفس در شعر صائب و... پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش زبان دوم، تحلیل گفتمان، گسترش، دیپلماسی فرهنگی.

مقدمه

سخن در مورد تحلیل گفتمان^۱ (تحلیل کلام یا سخن کاوی)، نخستین بار توسط زلیک هریس^۲ زبان شناس مشهور انگلیسی به کار رفته است. او در دیدگاهش، تحلیل گفتمان را تنها نگاهی صورت‌گرایانه به ارکان و اقلام زبانی در متن می‌داند. پس از وی غالب زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را نقطه‌مقابل تحلیل متن دانسته‌اند. برخلاف دیدگاه هریس، اینان تحلیل گفتمان را فقط صرف عناصر لغوی و نحوی در ساخت کلام نمی‌دانند، بلکه آن را مطالعه جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان می‌دانند که روی کارکرد واحدهای زبانی متمرکز است. این عده، اعمال و کردار مردم و همچنین مقاصد معینی را که آن‌ها در به کارگیری زبان بدان توجه دارند، مدنظر قرار داده و سعی می‌کنند معانی اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی آن‌ها را بشناسند (نورمن^۳، ۱۳۷۹). پس در این دیدگاه (دیدگاه دوم) فراتر از عوامل درون‌زبانی به عوامل برون‌زبانی که شامل ارتباط زبان (مفاهیم آموزش زبان) با رشته‌های مختلف کاربردشناسی، معناشناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی بوده و از اهمیت بیشتری به جهت سطح وسعت کارکرد در رویکرد تحلیل گفتمان برخوردارند، پرداخته می‌شود.

امروزه مفهوم گفتمان به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پر کاربرد در تفکرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... درآمده و با مفاهیمی همچون قدرت، سلطه، زور و امثال آن عجین شده است؛ بنابراین، گفتمان‌ها، زبان قدرت هستند که در انواع مختلف آن متبلور و جلوه‌گر می‌شوند.

دیپلماسی فرهنگی نیز تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیر گذاردن بر مردم سایر کشورها است. پس آنچه در این میان با اهمیت است، تأثیر گذاردن بر مردم سایر کشورها است که خود از اهداف مهم دستگاه دیپلماسی هر کشوری به شمار می‌رود. همچنین در جهان کنونی، آموزش زبان دوم به عنوان ابزاری مؤثر در سیاست، فرهنگ و تجارت به ایفای نقش می‌پردازد و یکی از انواع مؤثر قدرت به جهت تأثیرش در افزایش تعداد زبان‌آموزان و در نتیجه آشنایان به فرهنگ یک کشور است تا جایی که حتی برخی

1- Discourse Analysis

2- Harris, Z.

3- Fairclough, N.

قدرت زبانی (امپریالیسم زبانی) را برابر با قدرت فرهنگی (امپریالیسم فرهنگی) دانسته‌اند. چنان‌که جفری نانبرگ^۱ (۲۰۰۰) طی گزارشی می‌نویسد که در سال ۱۸۹۸ بیسمارک^۲ به اهمیت مسأله آموزش زبان دوم پی برد و در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از او پرسید به اعتقاد وی، سرنوشت سازترین پدیده تاریخ معاصر چیست؟ گفته بود «این است که مردم آمریکای شمالی به زبان انگلیسی سخن می‌گویند».

امروزه قدرت فرهنگی آمریکا مرهون نفوذ زبانی این کشور در تمام مظاهر زندگی قلمرو نفوذ زبانی‌اش است. بنابراین، با توجه به اهمیت تبیین شده، هدف از این پژوهش نقد و تحلیل مفاهیم آموزش زبان دوم است. با توجه به اهمیتی که این فرآیند در افزایش تعداد زبان‌آموزان و آشنایان به فرهنگ یک کشور و در نتیجه قدرت فرهنگی - که نوع مهم و تأثیرگذار از گفتمان قدرت در جهان امروز محسوب می‌شود - دارد بر این اساس نگارندگان در نقد و تحلیل مفاهیم آموزش زبان به عنوان خود زبان (متن باز) و به جهت اینکه خود نوعی گفتمان قدرت محسوب می‌شود در تقسیم‌بندی کاملاً نو که تاکنون مطرح نشده است، در تعامل با علوم یا فرآیندهایی مانند جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و... سعی دارند.

نگارندگان در رویکرد معنا‌مبنایانه به واکاوی پیرامون اشتراکات فرهنگی در بین کشورهای حوزه فرهنگی مشترک برای تدوین کتب آموزشی و در محیط جامعه‌شناسانه به آشنایی با محیط جغرافیای زبانی و پیشنهادهای برای توفیق معلمان یا سفیران فرهنگی در امر آموزش و... می‌پردازند. در رویکرد فرهنگ‌مبنایانه به شناخت ریشه‌های مشترک برای ساخت بن‌مایه‌های فرهنگی مشترک همچون جشن نوروز که بارزترین نمود آن است، خواهند پرداخت. رویکرد روان‌مبنایانه به استفاده از ادبیات عرفانی در ساخت متون اشاره دارد و در رویکرد زبان‌آموزمبنا یا انسان‌شناسانه به یکی از جنبه‌های هوش گاردنر^۳ و متونی مانند مثنوی، تاریخ بیهقی و... که در این جنبه از هوش می‌توان از آن‌ها بهره برد، پرداخته خواهد شد.

1- Nunberg, G.

2- Bismarck, O.

3- Howard □ G.

۱. پیشینه پژوهش

در عرصه گفتمان و تحلیل گفتمانی، مقاله لطفی پور ساعدی (۱۳۷۲) با عنوان «درآمدی به سخن کاوی» به تعریف سخن کاوی و چگونگی پیدایش و ابعاد گوناگون گفتمان از دید تحلیلگران آن می‌پردازد.

کتاب دایان مک دانل^۱ با عنوان «نظریه‌های گفتمان تا پایان ۱۹۶۰» که توسط حسینعلی نودری (۱۳۷۷) ترجمه شده، جز نخستین آثاری است که به طرز دقیق، جامع، موجز و مفید به شرح و بررسی مفهوم گفتمان، خاستگاه نظری آن و جایگاه مکانی و همچنین دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرهای متفاوت و متعدد ارائه شده درباره آن، پرداخته شده است.

محمدرضا تاجیک (۱۳۷۹) در کتاب گفتمان و تحلیل گفتمانی، ۱۳ مقاله درباره گفتمان و تحلیل گفتمانی ارائه داده و از جمله آن‌ها، مقالات دایان مک دانل، ژاک دریدا^۲، جهانگیر معینی، امیرمحمد حاجی یوسفی، دבורا شیفرین^۳ و... است.

در حیطه زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان، مقاله حسن چاوشیان (۱۳۸۶) با عنوان «تحلیل گفتمان»، بررسی و تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ همچنین سختی و بی‌انعطافی میراث زبان‌شناسی ساخت‌گرا و نارسایی‌های آشکار آن را در پرداختن به روابط متن با فرهنگ و سوژکتیویته^۴ مورد تأمل قرار می‌دهد.

در زمینه تحلیل گفتمان در امر آموزش زبان دوم، کار شریفی و اخلاقی (۱۳۹۱) آن هم در حد ارائه شیوه‌ای از تدریس بر مبنای تحلیل گفتمان است که به بررسی واژگان و ساختار در جهت یادگیری زبان آموزان و تجزیه و تحلیل خطاهای آنان و تمرکز بر موارد مشکل‌ساز در تمرین‌ها برای زبان آموزان می‌پردازد و رویکردی صرفاً صورت‌گرا و ساختی دارد.

در مطالعات گفتمانی و در حیطه تحلیل گفتمان انتقادی که فقط با متون سروکار دارد نیز کارهایی صورت پذیرفته است؛ برای نمونه، مدنی (۱۳۸۹) به بررسی تعدادی از متون خوانداری و آموزش زبان فارسی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته و کوشیده است متون خوانداری را با استفاده از فنون و ابزارهای زبان‌شناختی در قالب گفتمان انتقادی از

1- Macdonell, D.

2- Derrida, J.

3- Schifrin, D.

4- Subjectivity

دیدگاه فرکلاف^۱ بررسی کند. این گونه کارهای گفتمانی زبان دوم از این نظر که وجودشان به وجود متن، وابسته است و بدون متن امکان پذیر نیستند، نسبت به تحلیل گفتمان از محدودیت برخوردارند.

در باب زبان در حیطه دیپلماسی فرهنگی، مقاله عسگریان، شیراوند و موسوی (۱۳۹۳) با بهره گیری از روش گفتمان به نشانه شناسی عناصر، استعاره‌ها و اجزای بازنمایی دیپلماسی فرهنگی و نقش زبان در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است.

بر مبنای آنچه گفته شد و با توجه به مقالات معرفی شده در بعد گفتمانی به نظر می‌رسد پژوهش حاضر اولین مقاله در حیطه تحلیل گفتمان آموزش زبان فارسی از منظر نظریه بیان شده است که وجودش وابسته به نگاه ساختاری محض به متن نیست و می‌توان گفت که اصلاً متنی وجود ندارد و نگارندگان در صددند مفاهیم آموزش زبان را به عنوان خود زبان (متن باز) در ارتباط با عوامل برون‌زبانی در تعامل با علوم همچون جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و... مورد ارزیابی قرار دهند.

وجه تمایز این پژوهش با مقاله‌ای که در حوزه دیپلماسی فرهنگی بیان شد، آن است که پژوهش حاضر، تحلیل گفتمان دیپلماسی فرهنگی با توجه به عناصر زبانی نیست، بلکه اولین مقاله‌ای خواهد بود که به تحلیل گفتمانی مفاهیم آموزشی زبان دوم در ارتباط با علمی مانند معناشناسی، جامعه‌شناسی و... برای افزایش تعداد زبان‌آموزان که در قدرت از آن به چیرگی زبانی و قدرت زبانی تعبیر می‌شود برای بالا بردن سطح آموزش زبان در کشورهای دیگر و گسترش دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، می‌پردازد.

۲. روش پژوهش

این پژوهش از روش پژوهش داده‌بنیاد یا گراند تئوری^۲ بهره می‌برد که زیرمجموعه روش تحقیق کیفی است؛ یعنی برخلاف روش‌های کمی و... داده‌های آماری و جامعه آماری آن اختیاری است و به جای اینکه از یک نظریه برای تحلیل یک متن استفاده شود - که غالباً کاری همگانی است - با توجه به مجموعی از روش‌های مختلف به یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری جدید و بنیادی - چنان‌که در پایان مباحث و در قسمت نتیجه‌گیری آمده است - منتج می‌شود.

1- Fairclough, N.

2- Grounded Theory

۳. چارچوب نظری

دیپلماسی فرهنگی، حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش زبان می‌پردازد (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی تلاش می‌کند با استفاده از فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی مانند هنر، آموزش زبان و ادبیات، ارزش‌ها و... بر افکار عمومی مردم دیگر کشورها اثر بگذارد. در این میان تحلیل گفتمان آموزش زبان دوم (فارسی) به عنوان نوعی قدرت فرهنگی به تشریح مفاهیم آموزش زبان به عنوان متن باز بر مبنای عوامل برون‌زبانی همچون معناشناسی، کاربردشناسی، فرهنگ‌شناسی و... به عنوان الگویی جدید در جهت تقویت سطح آموزش زبان فارسی برای ارتقای روابط فرهنگی می‌پردازد.

۳-۱. تحلیل گفتمان معنابنایی آموزش زبان دوم

نگارندگان در تحلیل گفتمان معنابنایی آموزش زبان دوم به شناخت شاعران، نویسندگان و مشاهیر مشترک می‌پردازند و اینکه کدام شاعران برای کدام کشورها مطلوبند و بر مردم تأثیر بیشتری از نظر مضامین و افکار دارند تا از آن‌ها در جهت تألیف کتبی برای آن کشورها بهره‌گیری کنند. همچنین با یافتن معانی مشترک به معناسازی و مضمون‌پردازی بیشتر برای کشور مذکور در جهت ایجاد اشتراکات پرداخته و سبب تفاهم فرهنگی بیشتری را فراهم می‌آورند. از دید نگارندگان، در این مورد نظریه طرح‌واره‌های ذهنی^۱ که تاکنون در این زمینه مطرح نشده است هم می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد، چراکه به نوعی ناظر به بعد معناشناخته در تحلیل گفتمان آموزش زبان است. در این دیدگاه، طرح‌واره‌های ذهنی که عملکردهای کلیشه‌ای و از پیش تعیین شده‌ی ما در موقعیت‌های شناخته شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. این طرح‌واره‌ها از یک نظر انتزاعی هستند؛ زیرا از یک طرف، در عناصر موجود در ذهن ما جای دارند و از طرف دیگر، کلیشه‌ای و قالبی هستند، چراکه بر روابط معمول میان عناصر یاد شده دلالت می‌کنند. در این نظریه، نقش سابقه ذهنی یا دانش پیشین در درک زبان به این صورت بیان شده که هر متن یا نوشتاری به تنهایی معنا ندارد، بلکه به شنونده یا خواننده کمک می‌کند تا به دانش اکتسابی پیشین خود معنا ببخشد. این دانش «دانش پیشین» نام دارد، این در حالی است که ساختارهای ذهنی اکتسابی،

«طرح‌واره^۱» نامیده می‌شود. به این ترتیب، می‌توان گفت «درک مطلب» به تعامل ساختار و محتوای مطالب شنیداری با آنچه فرد در مورد این مطالب می‌داند، بستگی دارد. بنابراین، در فرآیند یادگیری زبان دوم، «درک مطلب» نقش اساسی را ایفا می‌کند (لانگ^۲، ۱۹۸۹). برای نمونه دانش پیشین می‌توان گفت که ایران با ترکمنستان، ازبکستان، پاکستان، آذربایجان و... که زبان اول آن‌ها زبان فارسی نیست، اشتراکات فرهنگی بسیاری دارد که می‌تواند از آن‌ها به عنوان طرح‌واره و پیش‌ذهنیت فرهنگی در تألیف کتاب‌های آموزش زبان برای درک مطلب و یادگیری سریع‌تر زبان فارسی و در جهت تحقق اهداف فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی بهره برد.

به نظر می‌رسد برای نمونه اول در تبیین طرح‌واره‌های ذهنی می‌توان ترکمنستان را مبنا قرار داد، چراکه ترکمنستان یکی از همسایگانی است که بیشترین اشتراکات فرهنگی و اجتماعی را با کشور ما دارد. از دیدگاه نگارندگان، مشاهیر مشترک دو کشور ایران و ترکمنستان همچون ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد نسایی، ابوالفضل سرخسی، پوریای ولی و یا شیخ نجم‌الدین کبری قابلیت مطرح شدن از دید گفتمان معنابنیانه را دارند و به نظر می‌رسد طرح‌واره‌های ذهنی آن‌ها را بتوان در مورد شیخ نجم‌الدین کبری، عرفان نظری و استفاده از معانی عرفانی در جهت القای دو امر معرفت و محبت و همچنین معرفت و عبادت دانست (پاکتچی، ۱۳۸۳). در باب ابوسعید ابوالخیر، عرفان عملی و زندگینامه صوفیان با داستان‌پردازی‌های زیبا عجین شده است. ابوالفضل سرخسی نیز استاد ابوسعید و جزو مشایخ، مفسران و محدثان است و تفسیرات او به شیوه عرفانی و... است. در مورد پوریای ولی استفاده از اصول پوریای ولی (اصول پهلوانی و جوانمردی) که از جمله آن احترام به پیشکشوت (کهنه سوار)، دروغ نگفتن، دشنام ندادن، ترک نماز نکردن و محبت کردن به مردم است (بیضایی، ۱۳۳۷) و همچنین استفاده از معانی مثنوی کنزالحقایق او که شامل مطالب عرفانی و اخلاقی (ایمان، شهادت، طهارت، زکات، حج و...) است (گوپاموی^۳، ۱۳۳۶)، ما را در تبیین اشتراکات یاری می‌رساند.

مضامین عرفانی مطروحه جزء طرح‌واره‌های ذهنی به دست آمده توسط نگارندگان است که اگر در کتب آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم برای ترکمنستان به کار روند

1- Schema or Schemata

2- Long, D.

3- Gupamvi, M.

سیل مشتاقان به زبان فارسی را به سوی خود خواهد کشید و تأثیر شگرفی در دیپلماسی فرهنگی و تقویت روابط فرهنگی این کشور خواهد داشت.

برای نمونه دوم در طرح‌واره‌های ذهنی در حوزه تمدنی مشترک می‌توان کشور ازبکستان را مبنا قرار داد که در حوزه مشاهیر و معنامبنایی گفتمانی و طرح‌واره‌ها با ما اشتراکات زیادی دارد. مشاهیر مشترک ایران و ازبکستان عبارتند از: رودکی (پدر شعر فارسی)، امیر علی شیر نوایی متخلص به فانی (از شاعران معروف و شاعر مورد علاقه ازبک‌ها)، عطار نیشابوری و... که در حوزه شعر دو کشور و بالاخص ازبکستان مورد اقبال مردم آن سامان هستند. در زمینه نثر نیز متون منشور مشترک شامل «جامع‌الحکایات» محمد عوفی بخارایی، «تذکره الاولیاء» دولت‌شاه سمرقندی، «دستور الملوک» خواجه سمندر ترمذی و امثال این متون را می‌توان نام برد.

به اعتقاد نگارندگان، طرح‌واره‌های ذهنی در بعد معناشناسانه گفتمان زبان دوم (فارسی) در شعر رودکی شامل عشق، زیبایی طبیعی، و صف طبیعت و حالات طبیعی انسان و اشیاء است که در سادگی و بی‌پیرایگی شعر او جلوه‌گر است.

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان گیتی بدیل یافت شباب از پس مشیب
(رودکی، ۱۳۸۲)

این طرح‌واره‌ها در شعر امیر علی شیر نوایی و در «تحفة الافکار» به تأثیر از «تحفة الافکار» دهلوی و «لجة الاسرار» جامی شامل مسائل اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، آموزشی و پرورشی، همدردی با مظلومان و مخالفت با ظالمان است (جهان‌شاهی افشار و رحیمی، ۱۳۹۳) و در «منطق‌الطیر» گفتمان معنامبنایی به طرح‌واره‌های ذهنی مرا حل مختلف سلوک عرفانی همچون: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا و تشریح آن‌ها ختم می‌شود.

متون منشور همچون «جوامع‌الحکایات» محمد عوفی، مضامین تاریخی، اخلاقی، مذهبی و پند و اندرز و «تذکره» دولت‌شاهی، احوال شاعران همچون فردوسی، ناصر خسرو، نظامی، خیام، عطار، سعدی، حافظ و «پیران» و «پادشاهان» را دربر می‌گیرد.

بر اساس آنچه گفته شد، یکی از بسترهای تقویت دیپلماسی فرهنگی، آموزش زبان یک کشور به ویژه در بین همسایگان آن کشور به عنوان زبان دوم است که می‌تواند با توجه به دیدگاه نگارندگان از منظر گفتمان معنا مبنایانه آموزش زبان دوم و در چارچوب طرح‌واره ذهنی شامل مشاهیر، پیوست‌ها، مضامین و مفاهیم مشترک آن‌ها (چنان‌که در مورد زبان و ادبیات فارسی مطرح شد) به عنوان طرح‌واره‌های ذهنی در متون آموزش زبان دوم (فارسی) برای کشورهای هدف (مورد ارزیابی واقع شده در فرآیند مطروحه) مورد استفاده قرار گیرد؛ سبب روند فزاینده، افزایش تعداد زبان‌آموزان است و قدرت فرهنگی در پرتو آن جلوه‌گر می‌شود، چراکه اشتراکات اندیشه‌ها و معانی و مضامین (طرح‌واره‌ها) می‌تواند حس مشترک و به نوعی «درک مطلب» را در بین آن اقوام تقویت کرده و به عنوان مؤلفه‌ای مهم و تأثیرگذار در دستگاه دیپلماسی فرهنگی و در تقویت روابط فرهنگی عمل کند و به جهت اینکه زبان فارسی به استناد کتاب «دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن» یکی از زبان‌هایی است که در بخش بزرگی از آسیا و حتی از سواحل دریای سیاه تا کناره‌های خلیج بنگال و از آسیای مرکزی تا آسیای صغیر ادامه داشته است (صفا، ۱۳۷۵) و با توجه به نمونه‌هایی که در سطور بالا در ابعاد گفتمان معنا مبنایانه و در قسمت آسیای مرکزی بررسی شد، این اشتراکات با توجه به دانش پیشین، بیشتر در طرح‌واره‌های عرفانی و اخلاقی و احوال شاعران و نویسندگان و غالباً متمایل به عرفان نظری و عملی است که با ارائه در کتب آموزشی به بستر سازی برای تقویت دیپلماسی فرهنگی از طریق دیپلماسی زبانی در قالب متون حاوی مضامینی که بیان شد، منجر خواهد شد.

۲-۳. تحلیل گفتمان جامعه‌مبنایی آموزش زبان دوم

یکی از رویکردهای مهم که نقش قابل توجهی در آموزش زبان دوم دارد، توجه به گفتمان جامعه‌مبنایی آن در قالب خصوصیات افراد جامعه هدف و منطقه جغرافیایی آنان بر مبنای جغرافیای زبانی است. به نظر نگارندگان از تئوریسین‌هایی که نظر جالبی در مورد آموزش زبان دوم در حیطه جامعه‌شناسی ارائه کرده، لباف^۱ است. وی به عنوان جامعه‌شناس زبان، معتقد است که مطالعه زبان باید در بافت اجتماعی آن انجام پذیرد و به واسطه ویژگی‌های اجتماعی زبان، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن متغیرهای گوناگون از

1- Labov, W.

قبیل جنسیت، سن، سطح سواد، تحصیلات، منطقه جغرافیایی و جامعه گفتاری (یک زبانه یا دو زبانه) که می‌خواهد زبان دوم را به دانش آموزان یاد بدهد، مورد بررسی قرار گیرد. در غیر این صورت، معلم زبان نمی‌تواند در کارش موفق باشد، چون همه نقش‌های بیان شده، کنش ارتباطی برخاسته از توانش ارتباطی است (آقاگل‌زاده، ۱۳۷۸). به نظر می‌رسد از این نظر لباف می‌توان در جهت طراحی الگویی براساس جنسیت، سطح سواد، تحصیلات و بر مبنای تقسیم‌بندی جغرافیایی مناطق جهان در قالب یک چارت علمی و تحقیقی برای آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم در نظر گرفته شود. چنان که باشناسایی منطقه جغرافیایی و اینکه این کشور آب‌وهوای سرد و خشن یا آب‌وهوای گرم و خشک دارد یا حتی آب‌وهوای معتدل، روحیات مردم، لحن صحبت و زبان و اندیشه‌های زبانی آن کشور نیز متفاوت خواهد بود. برای نمونه، در کشورهای که دارای آب‌وهوای سرد هستند -مانند روسیه- بیشتر نسبت به آب و هوای گرم و معتدل، جغرافیای طبیعی این منطقه، توانش زبانی را تبدیل به کنشی سرد (خشن) می‌کند و به خاطر همین طبیعت است که شاعری مانند خیام محبوب‌ترین شاعر در میان آن‌ها است؛ چراکه نگاه خیام، نگاهی فیلسوفانه، سرد و گلایه‌آمیز نسبت به جهان، طبیعت و انسان است و اینکه او مستی را از هر چیز دیگر بهتر می‌بیند. روس‌ها به دلیل طبیعت و جغرافیای سرد منطقه، افکار و حتی علاقه‌وی در اشعارش به می را می‌پسندند. یا در کشورهایی که از درصد بالای زنان نسبت به مردان برخوردارند -با توجه به همین گفتمان جامعه‌مبنایانه- می‌توان از اشعار رومانتیک که مناسب روحیه زنانه است، بهره برد یا مؤلفه‌هایی همچون میزان تحصیلات، سطح سواد و... که همه به وسیله قدرت نرم دیپلماسی زبانی که برخاسته از گفتمان جامعه‌مبنایی زبان کشور هدف است، قابل ارزیابی است.

بر این اساس، شناخت جوامع و خصوصیات انسانی و طبیعی آن‌ها جز لاینفک دیپلماسی فرهنگی از طریق آموزش زبان است؛ چگونه ممکن است تا افراد یک کشور خصوصیات انسانی و جغرافیای منطقه آنان را خوب نشناسیم، بتوانیم روند افزایش زبان آموزان را در آن کشور به عنوان قدرت فرهنگی خود تسریع بخشیم. باید دانست بدون شناخت گفتمان جامعه‌مبنایانه یک کشور یا جامعه زبانی نمی‌توان برای آن‌ها برنامه‌ریزی زبانی کرد. بنابراین، برای دستیابی به اهداف فرهنگی کشورمان در جوامع دیگر ابتدا باید مؤلفه‌های گفتمان جامعه‌مبنایانه و جامعه گفتاری آن را بشناسیم تا بتوانیم از قدرت زبانی که

محقق‌کننده اهداف دیپلماسی فرهنگی کشورمان است در جهت افزایش زبان‌آموزانی که سفیران فرهنگی کشورمان در جوامع هدف خواهند بود، استفاده کنیم.

۳-۳. تحلیل گفتمان فرهنگ‌مبنایی آموزش زبان دوم

به اعتقاد نگارندگان، رویکرد گفتمان فرهنگ‌مبنایی را می‌توان رویکردی انگاشت که بتواند مؤلفه‌های فرهنگی همچون ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم، هنر، زبان و ادبیات را در آموزش زبان دوم (زبان و ادبیات فارسی) مبنا قرار دهد و به تشریح آن‌ها در حوزه فرهنگی تمدنی مشترک و فراتمدنی پردازد. به نظر می‌رسد از مفاهیم و نظریاتی که قابلیت طرح در این مبحث را می‌تواند داشته باشد، آن است که به عقیده کراسنر^۱ (۱۹۹۹) «زبان‌شناسان و مردم‌شناسان از مدت‌ها پیش می‌دانستند که صورت‌ها و کاربردهای یک زبان خاص منعکس‌کننده ارزش‌های فرهنگی است که بدان زبان در مورد آن سخن گفته می‌شود. توانش زبانی به تنهایی برای اینکه زبان‌آموزان به آن تسلط کامل پیدا کنند، کافی نیست» و به اعتقاد تومالین^۲ (۲۰۰۸) «آموزش زبان باید دانش فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی، رفتارهای فرهنگی و مهارت‌های فرهنگی را نیز شامل شود». بایرام^۳ (۱۹۹۷) نیز معتقد است که «توانش بینا فرهنگی^۴ همراه با توانش زبانی و کلامی، شکل‌دهنده توانش ارتباطی بینا فرهنگی^۵ است؛ چنان که زبان‌آموزانی که این توانش را دارند، می‌توانند از طریق توانایی‌شان برای استفاده مناسب از زبان، بین دانش فرهنگ‌های دیگر با توانش زبانی خود پیوند برقرار کنند». ریورز^۶ (۱۹۶۸) بر این باور است که «اکثر دانش‌آموزان دچار محدودیت فرهنگی هستند. به عبارت دیگر، نظام ارزش‌گذاری آن‌ها را فرهنگ‌خانه تعیین و مشخص کرده است».

باید دانست که «توضیح جنبه‌های فرهنگی هر زبان می‌تواند به زبان‌آموزان کمک کند تا بین صداها، انتزاعی، صورت‌ها و فرم‌های هر زبان با مکان‌ها و افراد تطابق برقرار کنند (چستین^۷، ۱۹۷۱). در ضمن «مطالعه فرهنگ، علاقه زبان‌آموزان را به

1- Krasner, A.

2- Tomalin, B.

3- Byram, M.

4- Intercultural Competence

5- Intercultural Communicative Competence

6- Rivers, M.

7- Chastain, K.

مردمان آن فرهنگ زیاد می‌کنند» (کوک^۱، ۱۹۷۰) که همه می‌توانند در آموزش زبان دوم بسیار مؤثر باشند.

برای شناخت مؤلفه‌های فرهنگی باید دانش فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی و... را که ریشه در تمدن مشترک یا فراتمدن دارند، شناسایی کنیم. برای نمونه، یکی از بارزترین مؤلفه‌های فرهنگی که ریشه در ارزش‌های فرهنگی یا حتی به نوعی رفتار فرهنگی در حوزه تمدنی مشترک دارد، آداب و رسوم «جشن نوروز» و خوش‌آمدگویی به بهار و هفت سین بین ایران و همسایگانش (در اینجا همسایگان غیرهمزبان ملاک هستند) همچون ازبکستان (که طی روزگار متمادی جشن نوروز در آنجا از لحاظ مضمون عمیق‌تر و در ظاهر نیز از غنا و شکوه بیشتری برخوردار شده است. این جشن از قرون گذشته تاکنون در شهرهایی مانند بخارا، سمرقند، خوارزم، خوقند و شهرسبز باشکوه و شوکت خاصی برگزار شده که آثار آن را در لابه‌لای صفحات تاریخ می‌توان مرور کرد) و هند که جشن هولی^۲ آن‌ها همان جشن نوروز است؛ این جشن به مدت ۵۰ روز در فصل بهار برگزار می‌شود و مانند بهار رنگارنگ است.

مردم پاکستان غالباً صفت عالم‌افروز را در مورد نوروز به کار می‌برند و این حکایت از علاقه‌مندی مردم این کشور به نوروز دارد. آن‌ها مانند ایرانی‌ها خانه‌تکانی می‌کنند، لباس نو می‌پوشند، به دید و بازدید می‌روند و سعی می‌کنند کدورت و غم را از دل‌ها بزدایند و زندگی را به شادی بگذرانند. آذربایجان که در میان مردمانش عید نوروز با ماهیت دینی از ارزش خاصی برخوردار است؛ این عید فرهنگ‌ها و باورهای باستانی مردم و ارزش‌های اسلامی را در خود جمع کرده است و جزیی از تاریخ و فرهنگ هزار ساله، آداب و رسوم و اعتقادات دینی مردم است.

در ترکمنستان، ترکمن‌ها عید نوروز را به عنوان سمبل و نماد زندگی دوباره، برکت، مکننت، سعادت و رفاه تلقی کرده‌اند و یکم و دوم فروردین مطابق با ۲۱ و ۲۲ ماه مارس هر سال به مناسبت عید نوروز تعطیل رسمی بوده و جشن‌های مختلف مردمی در سراسر این کشور برپا می‌شود. در عراق و ترکیه و... نیز نوروز جایگاه ویژه‌ای دارد.

1- Cooke, M.

2- Holi Festival

باید از این ریشه‌های مشترک در ساخت بن‌مایه‌های گفتمان فرهنگی برای زبان‌آموزان این کشورها در جهت تقویت این ارزش بهره گرفت. مثلاً استفاده از اشعار نظامی در مورد آمدن بهار برای آذربایجان یا اشعار فرخی سیستانی برای پاکستان و... علاوه بر این، یافتن نقاط مشترک با کشورهایی که در حوزه تمدنی ما نبوده، اما با ما پیوندهای فرهنگی دارند مانند برخی از کشورهای مسیر جاده ابریشم (چین و کره جنوبی) یا حتی کشورهای اروپایی با تمدن‌های قدیمی و... به وسیله تاریخ‌شناسی فرهنگی یا اسطوره‌شناسی باید مطمئن‌تر قرار گیرد. برای نمونه، مقایسه شاهنامه فردوسی و فنک - شن - یی^۱ چینی یا شاهنامه با ایلیاد و ادیسه هومر^۲ برای شناساندن بن‌مایه‌های فرهنگی مشترک در قالب اساطیر مشترک و تاریخ مشترک که نقش بسزایی در گسترش گفتمان فرهنگی کشورمان در خارج از مرزها خواهد داشت، چراکه پیوندهای فرهنگی تاریخی ما را با ملت‌های دیگر آشکار کرده و زمینه‌ساز روابط فرهنگی مطلوب می‌شود.

۳-۴. تحلیل گفتمان روان‌مبنایی آموزش زبان دوم

به نظر نگارندگان، رویکرد گفتمان روان‌مبنایی از دیگر رویکردهای جدید این مقاله است که می‌تواند در توسعه روند زبان دوم و به تبع آن، دیپلماسی فرهنگی از موارد بااهمیت، جذاب و بحث‌انگیز باشد. این رویکرد، قابل تلفیق با پارادیم‌های دیگر در امر آموزش زبان فارسی و در راستای گسترش دیپلماسی فرهنگی است. از دید نگارندگان، از مفاهیم و نظریاتی که قابلیت ارزیابی در این مبحث را داشته باشد، آن است که در کتاب «روان‌شناسی آموزش زبان خارجی» بوریس واسلوویچ بلایف^۳ (۱۳۶۸) به آن می‌پردازد: «شالوده روان‌شناسی روش زبان‌آموزی را می‌توان بر دو گونه بنیان نهاد؛ گونه اول، گذار از روش آموزش به روان‌شناسی است که در آن پژوهشگر، نه اصول و روش‌ها، بلکه رویدادهای ذهن شاگردان را هنگام یادگیری زبان بررسی می‌کند؛ زیرا در این مورد اصول و روش را به طور مطلق درست می‌پندارد و هیچ‌گونه دگرگونی و بهبود را در آن‌ها جایز نمی‌داند. در این فرآیند، تحلیل روان‌شناسی مکمل آموزش است و نمی‌تواند باعث دگرگونی شود. اما گونه دوم، گذار از روان‌شناسی به

1- Feng-shen Yen-i

2- The Iliad and the Odyssey of Homer

3- Beliaev, B.

روش آموزش است که ویژگی‌های روان‌شناسی دانستن زبان خارجی را جدا از روش آموزش بشناسد که پژوهشگر در آن می‌تواند مسأله چگونگی آموزش زبان را حل کند و هدف آن بهبود روش‌های آموزش است. او معتقد است مهم‌ترین نقص روش آموزش زبان آن است که به جای اندیشیدن به زبان، بیشتر دانش زبان را به شاگردان می‌آموزند؛ یعنی بیشتر به آموزش صورت‌های زبان خارجی نظر دارند و به این نکته توجهی نمی‌کنند که تسلط به این صورت‌ها تنها به شرطی میسر است که به روندهای فکری شاگردان پیوند مستقیم یابند؛ پس اصل بنیادی آموزش زبان نه تنها آموختن زبان خارجی، بلکه آموزش چگونگی اندیشیدن به آن زبان است تا جایی که فرد هنگام گوش دادن، خواندن، سخن گفتن و نوشتن به زبان خارجی، گویی وجود زبان مادری خود را فراموش می‌کند».

به نظر بلاییف، زبان‌آموزی بر افزایش و تقویت توانش زبانی، توانش ارتباطی، خلاقیت زبانی، تفکر درباره زبان و همچنین مهارت‌های آمادگی خواندن و نوشتن در آینده تأثیر می‌گذارد (همان). در مورد دوم که «گذار از روان‌شناسی به سمت آموزش است»، اصل بنیادی آموزش زبان، نه تنها آموختن زبان خارجی، بلکه آموزش چگونگی اندیشیدن به آن زبان است. باید گفت انگیزه‌ها و سائق‌های روحی و روانی که فرد را به یک زبان مجذوب می‌کند و ممکن است فردی یا اجتماعی باشند باید در امر آموزش مورد ارزیابی قرار گرفته و برای آن‌ها تدابیری اتخاذ شود تا به پیشبرد روند آموزش زبان و گسترش دیپلماسی فرهنگی از طریق نفوذ زبانی بینجامد. چنان که از نظر جاکوبز و فارل^۱ رویکرد ساخت‌گرایی، هشت تغییر را در پارادایم تدریس زبان خارجی ایجاد کرده است که شامل: خودگردانی یادگیرنده، ماهیت اجتماعی یادگیری، برنامه‌درسی تلفیقی، معنامحوری، تنوع و تکثر، سنجش تناوبی، نقش همیارانه معلم و تأکید بر مهارت‌های اندیشه‌ورانه (ریچاردز^۲، ۲۰۰۶) است و آن‌ها را ذیل مفهوم یادگیری مشارکتی قرار می‌دهد و بدین طریق است که معنا و مفهوم تازه‌ای را وارد عرصه آموزش زبان خارجی می‌کند.

1- Jacobs, G. et al

2- Richards, J.

آنچه برای ما مهم بوده، پاسخ به این سؤال است که آیا یادگیری مشارکتی در حقیقت آن توانایی‌هایی را که منجر به یادگیری بهتر زبان خارجی شود، ایجاد خواهد کرد یا نه؟ شواهد و نتایجی که از تحقیقات گسترده در این زمینه به دست آمده، حاکی از این است که یادگیری مشارکتی، گستره‌ای از تأثیرات مثبت آموزشی و ارتباطی و کارایی‌های فردی و حتی اجتماعی یادگیری در خود دارد. برای نمونه از مهم‌ترین این موارد، می‌توان به بهبود نگرش، افزونی عزت نفس، گسترش تعاملات فردی و اجتماعی، افزایش نقش‌پذیری و پیشرفت مهارت‌های چهارگانه خواندن، نوشتن، گوش دادن و صحبت کردن در آموزش زبان خارجی و... اشاره کرد (حکیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳) و از دید نگارندگان، همه این موارد جای کار در آموزش زبان و ادبیات فارسی را به عنوان زبان دوم دارد. برای نمونه، بهبود نگرش را با این بیت حافظ به صورتی جذاب می‌توان القا کرد، چراکه خود تلقین از مکانیزم‌های روان‌شناسی است و تلقین شادی با کلمات موجب احساس شادی می‌شود.

بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
(حافظ، ۱۳۷۸)

همچنین یا استفاده از این ابیات صائب در مورد عزت نفس:

همت والای من روزی که قامت راست کرد هیچ تشریفی نیامد راست بر بالای من
(صائب تبریزی، ۱۳۹۳)

و مواردی از این دست در ادبیات فراوان است که می‌تواند در امر آموزش زبان فارسی بسیار راهگشا باشد.

نمونه دیگر از مواردی که در آموزش زبان بر مبنای روان‌شناسی بسیار مؤثر خواهد افتاد و قابلیت جای‌گیری در جهت‌گیری انگیزشی را نیز داشته باشد، استفاده از شعرها با رویکرد عرفانی است؛ چنانکه بر مبنای تحقیقی که توسط کاویانی (روانپزشک دانشگاه شهید بهشتی) و پورناصح (۱۳۸۱) صورت گرفته است «عرفان و رمز و راز نهفته در آن همواره ذهن افراد را متوجه خود می‌کند. همچنین وجود جنبه‌های لطیف شاعرانه و گرایش‌های رمانتیک در ادبیات عرفانی توانسته است طیف گسترده‌ای از

مخاطبان را به خود جذب کند. به نظر می‌رسد، عنصر فرهنگ‌مندی در ادبیات عرفانی، عامل بسیار مهمی در پذیرش آن باشد. از همین زاویه است که کاربرد ادبیات عرفانی در کلام فرد شفاعبخش می‌تواند به او و کلامش وجه فرهنگ‌مندی دهد و ذهن‌های مخاطب را برای پذیرش پیام و حتی تلقین آماده کند». بنابراین، استفاده از ادبیات عرفانی و مفاهیمی مانند: «عشق و عاشق و معشوق»، «مراد و مرید و ارادت» و... به عنوان جنبه‌هایی از رویکرد گفتمان روان‌مبنایی در امر آموزش زبان فارسی به عنوان مؤلفه‌های معرفتی که پایه در روح و روان افراد دارد، مهم بوده و می‌تواند در امر آموزش و در نتیجه روند گسترش دیپلماسی فرهنگی بسیار مؤثر باشد؛ زیرا همه انسان‌ها به دنبال خود گمشده خویش می‌گردند و اولین راه در حیطه چیرگی فرهنگی نفوذ در افکار و روح و روان افراد جوامع هدف از طریق متون آموزش روان‌شناسی شده است، چراکه اولین راه نفوذ در قلب و مغز مردمان از طریق القای مفاهیم فرهنگی از جنبه روانی است و تا روح و روان افراد یک جامعه را شناسیم و از طرق مختلف (در اینجا آموزش) بر آن تسلط پیدا نکنیم، نمی‌توانیم افکار و فرهنگ خود را برای آن‌ها مجذوب گردانیم.

۳-۵. تحلیل گفتمان زبان آموزمبنایی (انسان‌شناسانه) آموزش زبان دوم

به زعم نگارندگان، از دیگر رویکردهای نو و بسیار تأثیرگذار در زمینه آموزش زبان دوم (زبان و ادبیات فارسی) می‌تواند ارائه مفهوم یا رویکرد تحلیل گفتمان زبان آموزمبنایی تحت این عنوان در زبان و ادبیات فارسی و در جهت توسعه دیپلماسی فرهنگی باشد که نوعی رویکرد انسان‌شناسانه به آموزش زبان دوم خواهد بود و زیرساخت آن بیشتر تلفیقی و از نوع رویکردهای روان‌شناسانه، فرهنگ‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و... می‌تواند باشد. اینان باید مبنایشان را عملکرد زبان آموز قرار دهند. به نظر نگارندگان از مواردی که قابلیت طرح در تحلیل گفتمان زبان آموزمبنایی را دارد، می‌تواند این نظر گریفیتس^۱ (۲۰۰۸) باشد که عواملی مانند هوش، انگیزه، نگرش، سن، شغل و نوع نیاز زبان‌آموزان را همگی بر کیفیت آموزش زبان دوم مؤثر دانسته است. همچنین بر پایه سخنان نظریه‌پردازانی مانند جاکوبز و فارل (۲۰۰۳) که آموزش ارتباطی زبان (CLT) را مستلزم دور شدن از اصول روان‌شناسی رفتارگرا و زبان‌شناسی

1- Griffiths, C.

ساختارگرا به سمت روان‌شناسی شناختی و شناختی-اجتماعی می‌دانند که برخی از اصول آن قابل‌پردازش در این مبحث است؛ از جمله: آموزش زبان‌آموز محور به جای آموزش معلم محور و توجه به تفاوت‌های فردی زبان‌آموزان و همچنین توجه به ماهیت اجتماعی یادگیری می‌تواند برای فرآیند نظریه‌جدید تحلیل گفتمان زبان‌آموزمبنایی و ارائه الگوهای تازه توسط نظریه پردازان حیطه آموزش زبان، مورد توجه قرار گیرد.

به عقیده نگارندگان برای نمونه در مورد هوش زبان‌آموز در فرآیند آموزش زبان، می‌توان نظریه هوش چندگانه^۱ را که در دهه ۱۹۸۰ توسط هووارد گاردنر^۲ (۱۹۹۹) مطرح شد و کارکردهای مهم و شایان توجهی برای آموزش به طور اعم و برای فراگیری زبان به طور اخص داشت را عنوان کرد. گاردنر هوش را به عنوان «توانایی پردازش اطلاعات که می‌تواند در یک محیط فرهنگی جهت حل مسأله یا خلق محصولات که در یک فرهنگ ارزشمند هستند، فعال شود» تعریف می‌کند. گاردنر در نظریه خود، هشت هوش متمایز را به تفکیک معرفی می‌کند که شامل انواع هوش‌های کلامی-زبانی، ریاضی-منطقی، دیداری-فضایی، بدنی-جنبشی، موسیقایی، میان فردی، درون فردی و هوش طبیعت‌گرایانه است (آرمسترانگ^۳ و گاردنر، ۲۰۰۰). ظهور نظریه گاردنر و انتشار کتابش با عنوان «چارچوب‌های ذهن» در سال ۱۹۳۸ تغییراتی در برنامه‌های درسی و روش آموزشی ایجاد کرد؛ چنان‌که بسیاری از مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی برنامه درسی‌شان را بر مبنای نظریه هوش چندگانه گاردنر بنا نهادند. سیندر^۴ (۲۰۰۱) نیز مطالب و آموزش مرتبط با نظریه هوش چندگانه را دارای پتانسیل زیادی برای بهبود آموزش زبان خارجی می‌داند، چرا که آن‌ها، توانایی ذاتی زبان‌آموزان را به کار می‌گیرند (به نقل از عبدی، سلیمانی و رضایی، ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد بتوان از نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر در امر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان بهره برد و با تست‌هایی که از زبان‌آموزان گرفته شود به این‌که شامل کدام دسته از انواع هوش گاردنر می‌شوند، پی برد. برای نمونه، افرادی که در دسته هوش کلامی-زبانی قرار گرفتند را با توجه به خصوصیات که گاردنر برایشان در نظر گرفته که

1- Theory of multiple intelligences

2- Gardner, H.

3- Armstrong, T.

4- Sinder, D.

نقاط قوت این افراد، کلمات، زبان و نویسندگی است و به خوبی می‌توانند از کلمات، هنگام نوشتن و حرف زدن، استفاده کنند. این افراد غالباً در نوشتن داستان، به خاطر سپردن اطلاعات و خواندن مهارت دارند و دارای ویژگی‌هایی همچون مهارت در به یاد آوردن اطلاعات نوشته یا گفته شده، لذت بردن از خواندن و نوشتن، مهارت در مباحثه یا صحبت‌های متقاعدکننده، توانایی در توضیح دادن مسائل، استفاده از شوخ طبعی هنگام بیان داستان‌ها داشته و غالباً تمایل به نویسندگی، روزنامه‌نگاری، معلمی و... دارند. بعد از تست، برای کسانی که از این جنبه هوشی برخوردار باشند، می‌توان از متون به ویژه به متون داستانی فارسی همچون تاریخ بیهقی، سندباد نامه، مرزبان نامه و... به جهت قوی بودن در شیوه نویسندگی بهره برد و یا حتی ساده شده کتاب چهار مقاله، مثنوی مولوی و کتاب‌هایی از این دست را - که شمارشان در ادبیات فارسی هم کم نیست - برای افرادی که از این نوع هوش برخوردارند، استفاده کرد که همه در بالا بردن علاقه به زبان فارسی و آموختن آن بسیار راهگشا خواهد بود.

به نظر می‌رسد از راه‌های چیرگی فرهنگی بر افراد یک جامعه آن است که به مطالعات انسان‌شنا سانه آن جامعه (شناخت ابعاد هوشی، مهارت‌ها و توانایی‌های افراد مختلف آن) پرداخته شود؛ زیرا وقتی این جنبه‌ها را بشناسیم با آگاهی، متون مختلف آموزشی و فرهنگی را برای اقناع کردن هوش آن‌ها و در جهت تأثیرگذاری فرهنگی بیشتر مطالب در جهت آموزش زبان (فرهنگ خود) برای آن‌ها به کار می‌بریم.

بحث و نتیجه‌گیری

نگارندگان پس از ارائه الگوی جدیدی از آموزش زبان دوم (زبان و ادبیات فارسی) بر پایه تحلیل گفتمان و در تعامل با عوامل برون‌زبانی همچون معناشناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و... در جهت گسترش دیپلماسی فرهنگی، دریافته‌اند که تحلیل گفتمان معنامبنایی به عنوان یک الگو در شناخت مشاهیر، شاعران و نویسندگان خصوصاً در حوزه تمدنی مشترک نقش مهمی دارد. همچنین شناسایی مضامین مشترک و طرح‌واره‌های ذهنی از قبیل عرفان نظری و عملی، شرح احوال شعرا و عشق و... برای تقویت «درک مطلب» از طریق همین طرح‌واره‌ها در کتاب‌های آموزش زبان که به عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار در روابط فرهنگی و در دستگاه دیپلماسی کشورهای با طرح‌واره‌های ذهنی مشترک (برای نمونه در ترکمنستان و ازبکستان) عمل می‌کند.

در تحلیل گفتمان جامعه‌مبنایی، مؤلفه‌های جغرافیای زبانی منطقه از نظر خصوصیات و روحیات مردم با توجه به آب و هوای غالب، می‌تواند موجب گرایش ایشان به شاعری خاص شود (چنانکه در مورد مردم روسیه و گرایش آن‌ها به خیام بیان شد). همچنین مواردی مانند جنسیت (برای نمونه، گرایش اکثریت جامعه زنان به ادبیات رمانتیک و...) و سطح سواد و... از دیگر مؤلفه‌های این رویکرد است که می‌تواند جزء لاینفک دیپلماسی فرهنگی از طریق آموزش تلقی شود تا جایی که می‌توان گفت تقسیم‌بندی مناطق جغرافیایی در قالب مؤلفه‌های بیان شده یکی از پیشنهادات مهم این پژوهش است.

از دیگر یافته‌ها در رویکرد جدید دیگر؛ یعنی تحلیل گفتمان فرهنگ‌مبنایی، مؤلفه فرهنگی بارز «جشن نوروز» در بین ایران و همسایگان غیرهمزبان است که می‌تواند به عنوان ریشه‌ای مشترک در ساخت بن‌مایه‌های گفتمان فرهنگی برای زبان‌آموزان این کشورها باشد و چنان که گفته شد برای آذربایجان از اشعار نظامی (متولد گنجه از قلمرو ایران قدیم و آذربایجان فعلی) و برای پاکستان از اشعار فرخی سیستانی و... استفاده شود. همچنین ساختن اشعاری بر مبنای نوروز در مناطق همسایه غیرهمزبان که به شیوه‌ای زیبا خصوصیات این جشن را با توجه به فرهنگشان در خود منعکس سازد نیز در این مورد پیشنهاد می‌شود. در حوزه فراتمدنی نیز به وسیله تاریخ‌شناسی فرهنگی و با مقایسه اسطوره‌های مشترک مانند شاهنامه فردوسی و فنک - شن - ینی چینی و یا شاهنامه با ایلیاد و ادیسه هومر، پیشنهادی برای شناسایی بن‌مایه‌های فرهنگی مشترک در قالب اساطیر مشترک و تاریخ مشترک ارائه شد، چراکه نشان دادن اشتراکات و آشنایی‌های فرهنگی نقش بسزایی در گفتمان فرهنگی در خارج از مرزها و در روابط فرهنگی دارد.

در تحلیل گفتمانی رویکرد روان‌مبنایی، مواردی از اشعار حافظ و صائب در ذیل موارد تأثیرات مثبت یادگیری مشارکتی همچون بهبود نگرش و عزت نفس می‌تواند به جهت تلقین این موارد، مورد مذاکره قرار گیرد. همچنین به وسیله این نوع تحلیل دریافتیم که استفاده از ادبیات عرفانی و مفاهیمی مانند، عشق، عاشق، معشوق، مراد، مرید، ارادت و... به عنوان جنبه‌هایی از رویکرد گفتمان روان‌مبنایی در امر آموزش زبان فارسی به عنوان مؤلفه‌های معرفتی که پایه در روح و روان افراد دارد، مهم بوده و می‌تواند در امر آموزش و در نتیجه، روند گسترش دیپلماسی فرهنگی بسیار مؤثر باشد،

چرا که به نظر نگارندگان اولین راه در حیطه چیرگی فرهنگی، نفوذ در افکار و روح و روان فرد جوامع هدف از طریق مفاهیم فرهنگی مجذوب کننده برای آنان از جنبه روان مبنایانه است.

از یافته‌های این پژوهش در رویکرد تحلیل گفتمان زبان آموزمنا آن است که متونی همچون متون داستانی فارسی که شامل تاریخ بیهقی و یا ساده شده متونی مانند چهار مقاله، سندبادنامه، مرزبان نامه و... می‌تواند در مورد هوش کلامی - زبانی مورد مذاقه قرار گرفته و به کار روند و این شیوه را یکی از بهترین شیوه‌ها در چیرگی فرهنگی یافتیم، چرا که با شنا سایی ابعاد هوشی، مهارت‌ها و توانایی‌های افراد جوامع هدف با آگاهی بیشتر می‌توان متون مختلف دارای جذابیت بیشتر در اقناع هوش آن‌ها را ایجاد کرد و به قدرت فرهنگی که حاصل از چیرگی زبانی است، دست یافت.

تمام نتایج و پیشنهادات برای رسیدن به قدرت بیشتر در آموزش زبان دوم (زبان و ادبیات فارسی) و فراهم آوردن سطح وسیع تری از جامعه زبانی در جهت قدرت زبانی که برابر با قدرت فرهنگی است، بوده و در راستای گسترش و ارتقای سطح دیپلماسی فرهنگی است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Soheila Rezaei Mehr



<https://orcid.org/0000-0003-2977-4379>

Abbasali Vafaei



<http://orcid.org/0000-0002-0867-0418>

Davood Esparham



<http://orcid.org/0000-0001-8574-2297>

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۷۸). نقش جامعه‌شناسی زبان و راهبردهای آن در تدریس زبان. رشد آموزش زبان، بی تا. (۵۶)، ۲۳-۱۹.
- بلیایف، بوریس و سلویچ. (۱۳۶۸). روان‌شناسی آموزش زبان خارجی. ترجمه امیر فرهمندپور. چ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهرام‌پور، شعبانعلی. (۱۳۷۹). درآمدی بر تحلیل گفتمان، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی. به اهتمام محمدرضا تاجیک. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمانی.

- پرتو بیضایی، حسین. (۱۳۳۷). *تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه)*. تهران: انتشارات زوار.
- جهانشاهی افشار، علی و رحیمی صادق، خدیجه. (۱۳۹۳) عناصر هویت در دیوان امیر علیشیرنوایی. *مطالعات ایرانی*، (۲۵) ۱۳، ۹۳-۱۱۸.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۸). *دیوان حافظ*. به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی. چ هفتم. تهران: زوار.
- حکیم‌زاده، رضوان؛ درانی، کمال؛ قربانی، حسین؛ منسوبی، سیمین و قاجارگیر، زهرا. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر روش تدریس مشارکتی با به کارگیری تقویت فردی و گروهی بر پیشرفت یادگیری زبان انگلیسی. *تدریس پژوهی*، (۱) ۲، ۱۸-۵.
- رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۸۲). *دیوان شعر رودکی*. به تصحیح جعفر شعار. چ سوم. تهران: نشر قطره.
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. چ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- شریفی، شهلا و اخلاقی، الهام. (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان روشی اثر بخش در آموزش زبان. *چهارمین همایش ملی آموزش*، ۸-۱.
- صالحی امیری، سید رضا و محمدی، سعید. (۱۳۹۲). *دیپلماسی فرهنگی*. چ دوم. تهران: نشر ققنوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۵). *دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن*. تهران: انتشارات هیرمند.
- عبدی، علی؛ سلیمانی، حبیب و رضایی، بیژن. (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر هوش چندگانه بر پیشرفت یادگیری و نگرش به درس زبان انگلیسی عمومی. *روان‌شناسی تربیتی*، (۲۷) ۹، ۱۳۳-۱۱۴.
- فر کلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته پیران، شعبانعلی بهرام‌پور، رضا ذوقدار مقدم، رامین کریمیان، پیروز ایزدی، محمود نیستانی و محمدجواد غلامرضا کاشی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاویانی، حسین و پور ناصح، مهر انگیز. (۱۳۸۱). نقش کلمه در شکل‌گیری نفس فرمانبردار پدیده تلقین. *تازه‌های علوم شناختی*، (۳) ۴، ۲۷-۳۴.
- گوپاوی، محمد قدرت‌الله. (۱۳۳۶). *تذکره نتایج الافکار*. بمبئی: چاپ بمبئی.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۲). *درآمدی بر سخن کاوی*. *زبان‌شناسی*، (۱) ۱۰، ۶۹-۷۸.
- مک دائل، دایان. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان تا پایان ۱۹۶۰. ترجمه حسینعلی نودری. تهران: فرهنگ گفتمان

References

- Gholi Asgarian, A., Shiravand, S. and Mousavi, M. (2014). The Role of Language in the Diplomatic Discourse of the Islamic Republic of Iran. *The Quarterly of The Political International Researches*. 198-163. [In Persian]
- Aghagolzadeh, F. (1999). The Role of Language Sociology and its Strategies in Language Teaching. *The Growth of Language Teaching*, No. 56. 23-19. [In Persian]
- Abdi, A., Soleymani, H. and Rezai, B. (2013). A Study of Effect of Multiple-Intelligence-Based Instruction on Learning Progress and Attitude towards General English Course. *Educational Psychology*. 133-114. [In Persian]
- Armstrong, T. (2000). *Multiple Intelligences in the Classroom* (2nd ed) Alexandria. VA: Association for Supervision and Curriculum Development.
- Bahrampour, Sh. A. (2000). An Introduction to Discourse Analysis. *Book of Articles on Discourse and Discourse Analysis*, by Mohammad Reza Tajik. Tehran: Farhang Gofmani Publications. [In Persian]
- Beliaev, B. V. (1970). *The Psychology of Teaching Foreign Language*. Translated by Amir Farahmandpour. 1st Edition. Tehran: Institution of University Publication. [In Persian]
- Byram, M. (1997). *Teaching and Assessing Intercultural Communicative Competence*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Chastain, K. (1971). *The Development of Modern Language skills: Theory to Practice*. Chicago: Rand McNally.
- Cooke, M. A. (1970). *Suggestions for Developing More Positive Attitude toward Native Speakers of Spanish; in Perspectives for Teachers of Latin American Culture*. H.N. Seelye (ed). Springfield, IL: State Department of public Instruction.
- Fairclough, N. (2000). *Critical Discourse Analysis*. , Translated by Fatemeh Shayesteh Piran, Shaban Ali Bahrampour, Reza Zoghdar Moghadam, Ramin Karimian, Pirooz Izadi, Mahmoud Neyestani, Mohammad Javad Gholamreza Kashi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Gardner, H. (1999). *The Disciplined Mind: what All Student Should Understand*. Simon and Schuster. New York.
- Geffrey, N. (2000). Will the Internet always speak English?. *American Prospect*. 11(10).
- Griffiths, C. (ed). (2008). *Lessons from Good Language Learners*. Cambridge University Press.
- Gupamvi, M. Gh. (1957). *Tazkereh Natyej-ol-Afkar*. Mumbai Press. [In Persian]
- Hafez, Sh. M. (1999). *Divan-e Hafez (The Poetical Works of Hafiz)*. By the efforts of Qasem Ghani and Mohammad Qazvini, 7th edition, Tehran: Zavar Publications. [In Persian]
- Hakimzadeh, R.; Durrani, K.; Ghorbani, H.; Mansoubi, S. and Qajargir, Z. (2014). A Survey on the Effect of Participatory Teaching Method on the Progress of English Language Learning by Using Individual and Group

- Reinforcement. *Journal of Teaching Reaserch Studies* 2nd year, first issue. 5-18. [In Persian]
- Jack, C. R. (2006). *Communicative Language Teaching Today*. Cambridge University press.
- Jacobs, G. and Farrel, T. (2003). Understanding and implementing the communicative language teaching paradigm. *RELC Journal*. 34. 5-30.
- Jahanshahi Afshar, A. and Rahimi Sadegh, Kh. (2014). The Elements of Identity in the Poetical Work of Amir Ali-Shir Navaei. *Journal of Iranian Studies*, No. 25. 118-93. [In Persian]
- Kaviani, H.; Poor Naseh, M. (2002). The Role of Word in the Formation of the Obedient Soul, the Phenomenon of Indoctrination. *The Journal of Advances in Cognitive Sciences*. (3)4. 34-27. [In Persian]
- Krasner, I.(1999). ' *The Role of culture in Language Teaching; Dialog on Language Instruction, Vol.13, No.1-2*.
- Long, D.R. "second Language Listening Comprehension:A schema-theoretic Perspective". *Modern Languag Journal* 73(1).PP.32-39,1989.
- Lotfipour Saedi, Kazem (1993). "An Introduction to Discourse Analysis." *The Journal of Linguistics*. Spring and Summer, Volume 10, Number 1. [In Persian]
- Macdonell, Diane (2001). "Theories of Discourse until the End of 1960: An Introduction. Translated by Hossein Ali Nozari. Tehran: farhange goftman Publications. [In Persian]
- Pakatchi, Ahmad (2004) "Knowledge in the Mystical Thought of Sheikh Najmuddin Kobra." *The Journal of Philosophy of Religion Research (Nameh-I-Hikmat)*, No. 4. 33-15. [In Persian]
- Parto Beizai, Hossein, (1958). *The History of Ancient Iranian Sports (Zurkhaneh)*. Tehran: Zavar Publications. [In Persian]
- Rivers, M. W. (1968). *Teaching Foreign Language Skills*. Chicago-: The University Of Chicago Press.
- Rudaki, Ja'far ibn Muhammad (2003). *Divan-e Roudaki (The Poetical Works of Rudaki)*. Edited by Jafar Sha'ar, 3rd edition, Tehran: Qatreh Publications.
- Safa, Zabihullah (1996). *A Perspective on Iranian Culture and Its Global Impact*. Tehran: Hirmand Publications. [In Persian]
- Salehi Amiri, Seyed Reza and Saeid Mohammadi (2013) *Cultural Diplomacy*, 2nd Edition. Tehran: Phoenix Publicattions. [in Persian]
- Samarkandi, Dolatshah (2003). *Tazkereh al-Shoara*, Edited by Edward Brown, 1st edition, Tehran, Asatir Publications. [In Persian]
- Sharifi, Shahla; Akhlaqi, Elham (2012). "Discourse Analysis: An Effective Method in Language Teaching," *Fourth National Conference on Education*, May 27 and 28, 1991. 8-1. [In Persian]
- Sinder, D.P.(2001).*Multiple Intelligences Theory and foreign language teaching. Unpublished doctoral dissertation university of uthaaction* (2nd ed.). American Psychological Association.